چه کسی گفته علم دینی است؟

گفت‌وگو با دکتر سروش دباغ

محمدفتح آبادی

سروش دباغ، پژوهشگر حوزه دین و فلسفه، سال ۱۳۵۳ در تهران متولد شده است. او نخست به تحصیل داروسازی پرداخت اما به دلیل علاقه به فلسفه، تحصیلات خود را تا اخذ دکترای فلسفه تحلیلی از دانشگاه وارویک انگلستان ادامه داد. دباغ که مدیریت مؤسسه معرفت و پژوهش را بر عهده دارد از علاقه‌مندان و مدافعان روشنفکری دینی به شمار می‌آید و مدتی نیز عضو هیئت علمی انجمن فلسفه و حکمت ایران بوده است. از جمله کتب منتشر شده او می‌توان از امر متعالی امر اخلاقی، زبان و تصویر جهان، ترنم موزون حزن، سکوت معنا، در باب روشنفکری دینی و اخلاق نام برد. دکتر سروش دباغ که هم‌اکنون در تورنتو به تدریس و پژوهش مشغول است، در این گفت‌وگو نقد و نظر خود را پیرامون تفاسیر مختلف از «عقلانیت دینی» ارائه نموده است.

آیا ترکیب‌هایی چون عقل و علم دینی از نظر شما امکان‌پذیر است؟

زمانی که از عقلانیت دینی بحث می‌شود معانی مختلفی به ذهن می‌رسد. یک مراد از عقلانیت دینی، عقلی است که در سنت و متون دینی اعم از قرآن و روایات مطرح شده و به مثابه مخلوقی از مخلوقات خداوند قلمداد شده است. در این تعریف عقل نوری است در عِداد انواری که عالم را پر می‌کند و شخص به مدد جنود و لشکریان عقل می‌تواند بر مشکلات فائق آمده و یا به درک بهتر عالم دست یابد.

تصویر دیگر، مراد قرآن از عقل است و به نظر می‌رسد بیشتر عقلِ عملی است؛ یعنی عقلی که تناسب میان وسیله و هدف را مد نظر دارد و تأمل کردن را در مخاطب برجسته می‌کند. به عنوان مثال آیه «افلا ینظرون إلی الإبل کیف خلقت» استدلالی به سبک ارسطویی نیست، بلکه برای مخاطب تنبه‌بخش است. در قرآن عاقلان کسانی هستند که «سیروا فی الارض»؛ در جهان می‌گردند و اهل تفکر و تدبر هستند. این از جنس بصیرت است و به قول فلاسفه می‌توان آن را در ذات شهودهای عقلانی به حساب آورد. البته این می‌تواند یکی از منابع معرفت باشد اما نه به معنای امری که در فلسفه قیاسی ارسطویی داریم که از مقدمات به نتیجه برسیم. این دیدگاه، می‌تواند نگاه فرد را به امور عالم برگرداند. در فلسفه جدیدِ کسانی چون ویتگنشتاین، مثالی داریم که می‌گوید «می‌توان یک خرگوش را در آنِ واحد اردک هم دید». به تعبیر دیگر آن تصویر اقتضای خرگوش‌وارگی و اردک‌وارگی را توأمان دارد. با تغییر منظر، تصویر مورد درک تغییر می‌کند.

در مورد تصویری که در قرآن آمده، به نظر من دعوت اصلی پیامبر و خداوند معطوف به نوعی سوگردانی برای فرد است. این‌که گفته شده، جهان را منظر دیگری هم ببینید، منظور همین جهان است از منظر دیگر. «إن صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین» نگرشی است که فرد اتخاذ کرده، سرمه‌ای به چشم کشیده و عالم را این‌گونه می‌بیند.

دعوت به نوعی دیگر دیدن، از مقتضیات و مفاد عقلانیتی است که در متن مقدس به آن اشاره شده و نه از سنخ استدلال‌های فلسفی که ما با آن مواجه هستیم. مفسران و متکلمان ما گفته‌اند که در قرآن استدلال‌های فلسفیِ کمی داریم. شاید یکی دو استدلال از این سنخ که: اگر خدای دیگری در عالم بود، فساد پیش می‌آمد. یا به قول فیلسوفان، واجب‌الوجود اقتضای تمامیت و وحدانیت دارد و محدودیت متضمن نیاز است. پس خداوند واجب (از نگاه فیلسوفان به هستی) نیز واحد است. این یک استدلال است که نمی‌شود دو خدا در عالم باشد؛ چون با حضور علی‌الاطلاق و صرف‌الوجود بودن خداوند، منافات دارد.

اگر از این مورد (که تمجید و تقریر فلسفی داشته و به صراحت رنگ و بوی استدلال دارد) بگذریم، بقیه امور دعوت به نوعی دیگربینیِ عالم است. در واقع قدسی دیدن و قدسی ترجمه کردن عالم است. در متن مقدس این‌گونه عقلانیت را می‌بینیم. البته دیگرانی هم از منظر دیگری تأیید نموده‌اند که عقلانیت قرآن همان عقل عملی است.

ولی آیا کل موضوع همین است؟ در روایات باب عقل، تصویری داریم که جنود عقل در برابر جنود جهل است. تصویر قرآن از عقل نیز دعوت به سوگردانی است و احیاناً شهودهای عقلانی ما را می‌انگیزد. مثل کسی که تصویری را تحت عنوان خرگوش دیده اما می‌تواند آن را تحت عنوان اردک نیز تجربه کند. آیاتی را در نظر بگیرید که اشاره دارد به زمانی که شخص داخل کشتی هست